

مستند «قائم‌مقام» روایتی بدون سانسور از زندگی آیت‌الله حسینعلی منتظری است.این مستند سوم آذرماه امسال رونمایی شد و تاکنون در بیش از ۲۵۰ نقطه از کشور اکران داشته است. فروش اینترنتی این مستند هم چند روزی است آغاز شده و از طریق سایت سینمamarکت در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد.حجت‌الاسلام‌والمسلمین‌علی‌اکبر ناطق‌نوری از چهره‌هایی است که در این مستند خاطرات خود را از آشنایی و ارتباط با آقای منتظری بیان کرده که متن کامل گفت‌وگوی او از سوی عوامل سازنده این مستند در اختیار «وطن‌امروز» قرار گرفته است.

■ **حاج آقا!** بفرمایید آشنایی شما با آیت‌الله منتظری از کجا بود و آیا نخستین دیدار تان در ذهن‌تان هست که در کجا بود؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. نخستین آشنایی من به واسطه شرکت در درس ایشان بود، سال ۴۲. سال تحصیلی ۴۲–۴۳ بود که من در درس مکاسب ایشان شرکت می‌کردم، در بخش خيارات. مکاسب ۳ قسمت دارد که من بخشی از خيارات را خدمت ایشان بودم و در درس ایشان شرکت می‌کردم. آشنایی‌ام از آنجا شروع شد. طبیعتاً در دوران مبارزه، در قم و هم غیر از قم ارتباط‌هایی داشتیم، مثلاً یک زمانی اختلافی شده بود بین طلاب قم بین طرفداران آقای شریعتمداری و طرفداران امام. یک صحبت هم امام جایی دارند سرر این قضیه قریب به این مضمون که می‌فرمایند اگر به من توهین کردند یا عکس من را پاره کردند کاری نداشته باشید و به همه احترام بگذارید. در آن گیر و دار یک اعلامیه‌ای گیر من آمد که یک جمعی این را چاپ کرده بودند. درست در جلسه‌ای که برای حل این قضایا در فیضیه گذاشته شده بود و باید آقای منتظری و مشگینى صحبت کنند که حوزه را به وحدت دعوت کنند، این اعلامیه دست من آمد که درست نقض این نظر بود یعنی ایجاد اختلاف می‌کرد و علیه آقای شریعتمداری بود. من برای اینکه این را خنثی کنم، بلند شدم رفتم پیش آقای مشگینى و بعد هم منزل آقای منتظری و به ایشان خبر دادم که یک چنین چیزی هست و یک مجموعه اعلامیه است، من هم زرنگی کردم به آن آقای که آورده بودم گفت همه این دسته اعلامیه را به من بده و من می‌دهم پخش کنند. خبر دادم و اعلامیه‌ها را بردم حجره، در آن جلسه هم ایشان شروع کرد به صحبت کردن و در نهایت آقای مشگینى و آقای منتظری آن طرح را خنثی کردند. از آنجا به ایشان ارتباط داشتیم.

■ **آقای منتظری نفر دوم مبارزات و پس از تبعید امام نفر اول مبارزات در داخل به حساب می‌آمد؟**

به نوعی به لحاظ اینکه ملاتر از بقیه در بین مبارزان بود و نوعاً هم انقلابیون مبارز شاگرد ایشان بودند، طبیعتاً احترام می‌گذاشتند و همان‌طور که مشهور بود او را پیشکسوت می‌دانستند و احترام می‌گذاشتند. البته واقعاً هم در مبارزات حضور فعالی داشت؛ زندان‌ها و تبعید و شکنجه را واقعاً داشت.

■ **شما در زندان با ایشان بودید؟**
من سال ۴۶ وقتی دستگیر شدم، در رابطه با یک تیمی بودیم و جمعیتی که در خاطرات من هست. آن سال ما را به قزل قلعه بردند. در آن مدتی که قزل قلعه بودیم ما در افرادی بودیم و آقای منتظری در بند عمومی، بازجویی‌ها که یک مقاری تمام می‌شد، معمولاً اجازه می‌دادند می‌آمدیم بند عمومی. سابقه آشنایی هم داشتیم از بحث و درس و اینها. نماز جماعت هم آنجا به امامت ایشان بود.

■ **بعد از انقلاب، بیماری قلبی امام یکی از معضلات انقلابیون بود و دغدغه بود که ما چه کار کنیم؛ این فرآیندی که برویم به سمت اینکه آقای منتظری جانشین بعدی رهبری شوند، از چه سالی کلید خورد؟ چون در خاطرات هست که سال ۶۲ انتخابات خبرگان با این دغدغه بود که خبرگان راه بیفتند و آقای منتظری رانتخابات کنیم، از چه سالی این صحبت‌ها بین انقلابیون بود؟**

به هر حال این نگرانی مخصوصاً بعد از همان عارضه قلبی امام(ره) که شما اشاره کردید، برای همه بود که بالاخره به پیامبر اکرم هم قرآن می‌گوید: «لَکَ مِثَکَ وَ اِیَّهَکَ مِثَیْکَ». بالاخره مرگ است و سراغ انسان‌ها می‌آید و رهبر و غیر رهبر ندارد. این عارضه هم که پیش آمده این احتمال را قوی‌تر می‌کند که یک زمانی امام از دنیا برود و بالاخره بعد از ایشان چه کسی؟ این نگرانی بود. من سال ۶۰ مسؤولیت وزارت کشور را به عهده گرفتم و آن موقع هم همین مسائل و نگرانی‌ها بود، بنابراین با مشورتی که با آقایان مسؤولان آن موقع شده بود، لازم دانسته شد ما بالاخره خبرگان رهبری را راه بیندازیم. بالاخره طبق قانون اساسی اینها باید تصمیم بگیرند. بحث آقای منتظری هم آن آغاز کار نیست، چون اینکه بگوییم بیاییم انتخابات راه بیندازیم که آقای منتظری از آن دریباید، انتصاب است، انتصاب نیست. بالاخره بر حسب ظاهر این بود که انتخابات را بر گزار کنیم و خبر گانی انتخاب شوند و بعد هم تصمیم می‌گیرند. البته که بر حسب ظاهر و روی قرآنی که هست ایشان می‌شود. چون بالاخره ملاتر از بقیه و شاگرد امام بود و امام هم به او امید بسته بود. کما اینکه در نوشته‌های امام –حتی تا آخر– این هست. من به عنوان وزیر کشور مهندات انتخابات را فراهم کردم و باید انن این کار را از امام می‌گرفتم. من خدمت امام رسیدم که آن اذن را هم من دارم که ایشان انن این انتخابات را دادند و زیر درخواست من به عنوان وزیر کشور خود امام نوشته‌اند. از ایشان خواستم انن بگیرم برای انتخابات خبرگان، منتها امام هم آدم باهوش و مسلط به مسائل بود و می‌دانست وقتی انتخابات شود همانطور که شما اشاره کردید، برای این کار به طور طبیعی نگاه‌ها می‌رود به سمت آقای منتظری. آنچه در ذهنم هست می‌گویم و ممکن است عین عبارت نباشد. ایشان فرمودند زمینه برای این کار هست؟ «این کار». یعنی برای آقای منتظری. من همین الان هم تعجب می‌کنم که چطور انطور جورانه با امام صحبت کردم. گفتم این زمینه را شما باید فراهم کنید. ایشان یک نگاهی کردند. نگاه امام هم یک نگاه خاصی بود که واقعاً ابهت ایشان آدم را می‌گرفت. یک نگاه عمیقی به من که در معنایش این بود که این «شما باید زمینه را فراهم کنید» یعنی چه؟ من گفتم حضر تعالی هنوز به ایشان می‌گوید حجت‌الاسلام‌والمسلمین؛ شما به ایشان بگوید آیت‌الله! ایشان هم این زمینه را دارد و بالاخره آیت‌الله هم از نظر تعریف متعارف هست، شما به ایشان بگویید آیت‌الله زمینه فراهم می‌شود. شما بگویید آیت‌الله بقیه هم می‌گویند. امام آدم تیزی بود، با یک لیحنی در فرمود من تا الان می‌گفتم حجت‌الاسلام‌والمسلمین یک دفعه بگویم آیت‌الله، این خیلی تصنعی می‌شود. ■ **بعدهش اصرار نکردید؟**

نها وقتی این را ایشان فرمودند، دیگر حرف تمام شد. نامه را



متن کامل گفت‌وگوی سازندگان مستند «قائم‌مقام» با حجت‌الاسلام ناطق‌نوری

دفاع قاطع از اعدام‌های ۶۷

نبود. ساده بود و شاید همین هم کار دست‌شان داد.

آقای حکیم شروع کرد به عربی صحبت کردن. ایشان فارسی هم بلد بود ولی عربی را روان‌تر صحبت می‌کرد و به همین خاطر معمولاً عربی صحبت می‌کرد. شروع کرد از اینکه به ما وقت ملاقات دادید و خدمت شما رسیدیم و با زبان عربی تقدیر کند و یک مقدار که صحبت کرد، آقای منتظری؟ او گفت خبیا، فارسی حرف بزنا! مرحوم والدتان فارسی بلد بود. یعنی مرحوم آیت‌الله‌العظمی حکیم، یک دفعه این شوخی را کرد که مثل معروفی است که گاهی می‌گویند الولد چموش شیشه بالعموش، این جا ایشان گفت الولد الجموش شیشه بالابوش! منظور اینکه شما شیشه پدرتان هم باشید باید فارسی بلد باشید. این حرف برای من خیلی سنگین تمام شد. بالاخره ارتشی‌ها برای قائم‌مقام رهبری یک ارزش و جایگاهی قائل هستند، با این ادبیات هم که آنسانینستند یک دفعه ببینند که ایشان به آقای حکیم این چنین حرفی بگوید؛ برای من خیلی گران تمام شد و من پیشانی‌ام را گرفتم و فشار دادم و در واقع به خودم فشار آمد. خبیا تعجب هم کردیم و وقتی آدمیم بیرون به آقای زرگر گفتم واقعاً مقام قائم مقامی اقتضا نمی‌کرد ایشان اینطوری صحبت کند. اینها ارتشی هستند، یک سلسله مراتبی را باید مراعات کنند. خیلی برای‌مان گران و سخت بود.

■ **ذهن‌مان را ببریم در دهه ۶۰؛ یک طیفی در بین دوستداران آقای منتظری هست که بشدت با جریان سیدمهدی و سیدهادی مشکل دارند. از سطح آقای ربانی‌املشی هستند تا جوان‌های ۲۵ – ۲۰ ساله‌ای که در دفتر و خانه آقای منتظری هستند. این فضا در مددلات سیاسی چندر باز تازب داشت؟ یعنی چندر ما دلسوزهای انقلاب، ما مجلسی‌ها، دولتی‌ها و بیت‌امامی‌ها روی این قضیه دغدغه داشتیم که آقای منتظری از آن جریان جدا شو؟ از این نگاه در بیت آقای منتظری باز خورد داشتید؟ نگاه‌ها به این مساله چه بود؟ یعنی شما مثلاً در سال ۶۴–۶۵ توصیف‌تان از این عرصه و معادله چه بود؟**

ما و شخص خود من جزو منتقدان این دفاع‌ها بودیم. منتقد دفاع‌هایی که از همه کار‌های آقای منتظری و بیت ایشان می‌شد. زمانی که وزیر کشور بودم، ستاد ۸ ماده‌ای فرمان امام تشکیل شد که در کتاب خاطراتم هست که مرحوم آقای موسوی اردبیلی رئیس آن ستاد بود. آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر بود و عضو بود، آقای محقق داماد به عنوان بازرسی کل کشور، آقای امامی کشانی به عنوان مسؤول دیوان عدالت اداری بود. یادم است یک شب آقای موسوی اردبیلی و آقایان بحث می‌کردند که مثلاً فالان فرماندار شما یک قران روی قیمت کبریت گذاشته یا سیمان فالان جا دوزار رویش گذاشته‌اند. این بحث که شد من عصبانی شدم به مرحوم آقای موسوی اردبیلی گفتم حاج آقا! امام این ستاد فرمان را تشکیل داده است برای اینکه ببینیم یک قران روی کبریت و دوزار روی سیمان گذاشته‌اند؟ یا نه. کار‌های بزرگی که دارد به نام اسلام و انقلاب انجام می‌شود به آنها برسیم؟ آنجا من گفتم بیایید به این پرونده سیدمهدی هاشمی برسیم؛ به این پرونده برسیم. آنجا که آدم‌ها کشته شدند و خلاصه اسم بردم که به پرونده سیدمهدی برسیم. خدا رحمت کند آقای موسوی اردبیلی با همان لحن خودش فرمود: می‌شود؟ من هم که خیلی صریح بودم گفتم شما کدام کن. من اگر پایش نایستادم نامردم. یعنی می‌خواهم بگویم ما این حساسیت را از اول داشتیم و از اینکه اینها در بیت آقای منتظری نفوذ داشتند نگران بودیم. بعضی از آقایان شاید این بینش و این دیدار نداشته‌اند؛ تحلیل‌ها و دیدها متفاوت است.

■ **الان برخی یک تحلیلی دارند و می‌گویند آن زمان ۲ جریان بودند که پس از اسام دنبال قدرت آینده بودند؛ یکی جریان مرحوم آقای هاشمی‌رفسنجانی و یکی سیدمهدی هاشمی. می‌گویند سیدمهدی به خاطر همین قضیه مک‌فارلین را علنی کرد که به آقای هاشمی ضربه بزند و بعد آقای هاشمی هم قضیه سیدمهدی و پرونده شمس آبادی را علم کرد که به سیدمهدی ضربه بزند. اینها با این تحلیلی می‌خواهند به کل آن فرآیندی که اتفاق افتاده، شیشه وارذ کنند. نهایتش هم این می‌شود که امام توسط مثلث آقا، هاشمی و سید احمد کانلایز شده بود و اینها بودند که به این جمع‌بندی رسیدند که بیت آقای منتظری را بزنند و این اتفاق افتاد. یعنی می‌گویند کل این قضیه، یک پروژه سیاسی بود. آقای منتظری هم در کتاب خاطرات‌شان در فصل‌های مربوط به عزل و برخورد با سیدمهدی، مفصل به**



اطمینان دارد که من اینجا در برانزتد این خاطره را هم بگویم. وقتی ایشان کره‌شمالی رفتند، من هم در خدمت‌شان بودم. احمد آقا برای خود ما نقل می‌کرد که من خدمت امام گفتم واقعاً آقای خامنه‌ای زبینه ریاست‌جمهوری است. امام فرمود ایشان زبینه رهبری است. یعنی یک آدمی که اینقدر مورد اعتماد است. آن آقای هاشمی که اینقدر نزدیک به امام است، اینها که نمی‌آیند یک چیزی را که جعلی باشد تعریف کنند. اینها آدم‌های متدین و خداترس و امین انقلاب هستند. اگر بنا باشد اینها را زیر سوال ببریم، کل نظام و انقلاب؛ همه زیر سوال رفته است. خود آقای هاشمی نقل می‌کرد، چند بار ایشان نقل کرده‌اند این قصه را. آقا هم در ذهنم هست که جلسه‌ای در خدمت‌شان بودیم و ایشان بیان فرمودند امام این نامه را نوشتند و دستور دادند رادویین را بخواند. آقای هاشمی می‌گفت ما خبردار شدیم و به احمد آقا رنگ زدیم و گفتیم ما می‌خواهیم بیاییم پیش امام. با زحمت و با آن شرایط ساعت نامناسب چون امام ساعت‌های ملاقاتش خیلی منظم بود ولی اینجا به هم ریخته است. آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی و دوستان رفتند و اصرار به امام که این کار را نکنید، این نامه را ندهید بخوانند. آقای هاشمی یادم است که فرمود وقتی خواستم این را بگویم گریه کردم. با این قرائن و امارات، ما یک روایتی را چطور یقین پیدا کنیم که ۱۴۰۰ سال از آن گذشته از زمان رسول خدا؟ به سلسله روایان یک روایت نگاه می‌کنند. روایان آن چه کسانی هستند. در انقلاب اسلامی موقت‌تر از این آقایان روی داریم که حالا بیاییم شیشه کنیم مثلاً نامه نوشته امام نیست؟ این شبهه‌هایی که ایجاد می‌شود معلول همان دعوای‌های خطی و گروهی بود که بوده و هست.

به هر حال آقایان اصرار کردند و آن موقع هم امام – فی‌المجلس به اینها– جواب نداد. من که آنجا نبودم ولی از آقایان شنیدم بعد که رفته‌اند، امام فکر کرده و سنجیده که هم نظر این آقایان را باید نگاه دارد، هم مصلحت انقلاب و نظام این است و اینها به عنوان مشاوران امین پیغام دادند که پخش نشود. ■ **از خبر عزل آقای منتظری چطور با خبر شدید؟**

من خودم در ماجرای عزل ایشان مجلس بودم، نه در خبرگان عضو بودم و نه در جلساتی که تصمیم گرفته شد حضور داشتم.

همین اندازه که مثل بقیه خبردار شدیم که ایشان را عزل کردند، لذا اگر اشتباه نکنم وزیر عبدالله نوری بود و او هم دستور داد همه عکس‌ها را حتی در قم پایین بیاورند. یا آن دیواری که دور خانه کشیده بودند را با لودر خراب کرده بود.

■ **چه اتفاقی افتاد که برخی از این افراد بعدا جهت‌گیری سیاسی‌شان در موضوع آقای منتظری عوض شد؟**

واقعیت این است که نمی‌توانم چیزی بگویم، به این معنا که شاید تحلیل درستی نداشته باشم. اما اینها از قبل با آقای منتظری ارتباط داشتند، اگر خطوط را باز مجدداً ترسیم کنیم، خط ۳ که باتوق و مرکز صفهان بود آقایان جزو آن خطوط بودند. در نهایت هم که برگشتند باید این ادامه همان باشد. این وسط استثنایی رخ داد که بالاخره ایشان وزیر کشور بودند باید به مصوبات شجوعاتی امنیت کشور یا شورای عالی امنیت ملی یا تصمیم سران قوا عمل می‌کردند و تن می‌دادند. بالاخره باید به قانون عمل می‌کردند آن موقع کار قانونی کردند بعداً که از وزارت کنار می‌رود به عنوان آدم عدای تحلیل خودش را دارد و با پیشینه‌ای که داشتند شاید از باب کل شیء برجع الی اصله بالاخره این روابط برقرار می‌شود.

■ **افراد مثل آقای کرویی و محتشمی‌پور چطور؟**

اینها هر کدام‌شان با هم فرق می‌کند. آقای محتشمی که جزو خط ۳ نبود، کرویی هم همین‌طور خودش برای خودش بود و بیشتر خط امامی بود و در آن خط بود. نمی‌شود اینها را با هم مقایسه کنیم. نگاه خاص خودشان را داشتند.

■ **یکی از نکاتی که آقای منتظری در سخنرانی ۱۳ رجب سال ۷۶ مطرح می‌کنند، دخالت رهبری در امور ستاد زمان قائم‌مقامی خود ایشان چطور بود؟**

یکی از اشکالاتی که من به آقای منتظری داشتم– قبل اعتراض‌شان به آقا و در همان زمان حیات امام– این بود که خیلی ایشان در کار‌ها و مسائل ریز می‌شود و دخالت می‌کند. حتی همان خاطره‌ای که گفتم با آقای زرگر خدمت‌شان بودیم به خاطر این بود که مصوبه و تصمیمی بود و ایشان مخالفت می‌کردند. تازه رهبر هم نبودند، قائم‌مقام بودند. همیشه این اعتراض بود.

بعداً وقتی مقام معظم رهبری، رهبر شدند، ایشان وقتی اعتراض می‌کرد برای ما سؤال بود که کسی که خودش رهبر نبود و قائم‌مقام بود ولی اینقدر ریز در همه مسائل کشور دخالت می‌کند؛ چطور به کسی که رهبر است و ولایت کلی بر نظام دارد اعتراض می‌گیرد؟ این تناقض صدر و ذیل موضع‌گیری‌های آقای منتظری برای من همیشه سوال بود.

■ **شما دهه ۷۰ رئیس قوه مقننه بودید، با رهبری در ارتباط بودید. امام و آقای منتظری ۱۰ سال بعد از انقلاب با هم زیست کرده‌اند اما رهبری و آقای منتظری ۲۰ سال، یعنی از ۶۸ تا ۸۸. مدیریت و تعامل آیت‌الله خامنه‌ای با آقای منتظری– یعنی کسی که روزگاری قائم‌مقام رهبری بوده– را در این سال‌ها چطور تحلیل می‌کنید؟**

ببینید! مقام معظم رهبری کار اجرایی کرده بودند، در نظام مسؤولیت‌های مختلف داشتند و دوران ریاست‌جمهوری را گذرانده بودند و در تصمیم‌گیری‌ها بوده‌اند؛ یعنی کوله‌باری از تجربه حکومت کردن را دارند. به علاوه ویژگی‌هایی ایشان دارند؛ از جمله شجوعاتی ایشان است و در تصمیم‌گیری‌ها اگر از نظر شرعی به یک موضوعی برسند باکی ندارند وظیفه شرعی‌شان را انجام بدهند، ولو اینکه برای شخص خودشان گران باشد. سوم باهوش بودن‌شان است، ایشان بسیار باهوش و بسیار مسلط به قضایا هستند. خیلی این سوال شما درست است که خیلی مساله مهمی است فردی که قائم‌مقام رهبری بوده و مقام علمی بالایی هم دارد، استاد خیلی از آقایان هم بوده و آن پیشینه را داشته و حالا از شدت که امام فرموده بود شما به درس و بحث بپردازید؛ آقای خامنه‌ای هم رئیس‌جمهوری بوده که تازه رهبر شده؛ خیلی هوش و مدیریت می‌خواهد که از این مقطع عبور کند. به نظر من مقام معظم رهبری خیلی زیبا مدیریت کردند. بدین معنا که هم حرمت آقای منتظری را حفظ کردند– هیچ‌گاه نباید به خود‌های‌شان چیزی که از آن توهین نسبت به آقای منتظری تلقی شود نمی‌بینید– و هم نگذاشتند دیگران توهین کنند. ایشان درسش تعطیل شد، یعنی خودش تعطیل کرد و بعداً هم که دوباره درسش را داشت، در منزل‌شان درس بود و همه می‌رفتند. **ادامه در صفحه۵**